



۲۰۱۷/۰۹/۱۳



ع.حضرت

آویختن مدال جنگ و تجاوز بر گردن صلح طلب بودا

پدیده زندگی و مرگ شاید تعاریف به اندازه تعداد زندگان و مردگان داشته باشد که ساده ترین آن به عقیده بعضی ها زندگی یعنی امروز و مرگ یعنی فردا.

فرهنگ ها و عقاید گوناگون به مرگ و زندگی نگاه های مختلف دارند، بعضی ها زندگی را یک امر تصادفی و از نظر زمانی یک لحظه محدود و مشخص می شمارند و آنرا در قالب مادی تعریف و تفسیر میکند ولی بعضی ها زندگی را ابدی و آزاد از قید زمان و مکان میدانند و برای آن رسمیت دیروز و امروز و فردا بخشیده است و مرگ را بمثابة یک ایستگاه وسطی می پندارند.

روند تولد (آغاز زندگی جسمانی) در تمام انسانها یکسان است، یعنی بسته شدن نطفه و تشکیل جنین و بعد از سپری شدن وقت معین ۷-۹ ماهه تشریف آوری نوزاد و همچنین ابراز خوشحالی پدر و مادر و سائر عزیزان از تولد این نوزاد، اما صحنه مرگ برخلاف تولد، از شکل و محتوای دیگر برخوردار میباشد، اولین تمایز تولد و مرگ این است که تولد دارای فقط یک شکل و یک فورم است ولی مرگ دارای دو فورم میباشد، یعنی مردن و کشته شدن. گرچه نتیجه هر دو حالت یکی (ترک این دنیا) است ولی کیفیت و چگونگی احساسات و عواطف ناشی از مردن یا کشته شدن، تفاوت بسیار زیاد باهم دارد. مثلاً یک جوان بیست یا سی ساله اگر به اثر مریضی طویل المدت و صعب العلاج بمیرد، میزان و درجه ناراحتی غم دوستان این جوان کمتر از آن پنداشته میشود که مثلاً یک عضو دیگر این خانواده به اثر ضربه شمشیر یک ظالم یا یک دزد و یا در سنگر دفاع از وطن و ناموس و عقیده خود کشته شود ولو آن کس کشته شده هشتاد ساله هم باشد.

انسان فطرتاً با مشاهده یک صحنه ای که در آن یک قتل فجیع صورت بگیرد، ابراز انزجار و نفرت میکند ولو با شخص یا اشخاص مقتول هیچگونه پیوند وطنی و قومی و حتی نژادی نداشته باشد بخصوص اینکه آن قتل فجیع به شکل غیر معمول و خلاف کرامت بشری باشد، ازینرو انسان بعضاً از مشاهده قتل های فجیع بیشتر رنج میبرد تا مشاهده مثلاً تلفات یک زلزله ویرانگر، البته اخلاق روحی بعضی انسانها متأسفانه با توجه به افکار آلوده به فساد نژادی و قومی و قبیله ای و حتی ایبولوژیک، آمده پذیرش مشاهده و ارتکاب جرائم ضد کرامت بشری میباشند. بهر حال ادامه بحث:

چند هزار سال قبل یک کسی بنام بودا که اسم اصلی اش را فراموش نموده ام، در همین منطقه ای که امروز میانمار یا برما نامیده میشود، پا به عرصه ظهور نهاد، به عقیده بعضی ها، ایشان یکی از پیامبران راستین بود که مدرسه اش بیشتر بر تنظیم اخلاقیات و تزکیه نفس استوار بود، هر چه که بود، یک شخص پاک طینت و پاک سرشت بود، مثل سایر رهبران و بنیادگذاران مذاهب، وی نیز در طول تاریخ دارای پیروان مخصوص خود گردید که تا امروز نیز موجودیت دارد، البته با توجه به روایت و تفسیر پیروانش (نه شاید عقیده خود بودا) این مذهب یک مذهب اقلیمی پنداشته میشود زیرا با در نظر داشت لباس مخصوص آنها، نمیتواند از اقلیم معتدل خود اراده ترویج در دیگر نقاط جهان داشته باشد، اقلیم کشور فنلاند یا شمال اروپا و روسیه اجازه این امر را به آنها نمیدهد.

با توجه به موجودیت مجسمه بودا در کشور ما، بنظر میرسد که نفوذ عقیدتی بودائی ها از گسترش فراخ جغرافیائی برخوردار بود که البته با گسترش دین اسلام به غرب و شرق و جنوب آسیا، از نفوذ بودائی ها نیز کاسته و به همان محدوده خویش بسنده کرد. بزرگترین تجمع اینها در جنوب کشور چین قرار داشت بنام تبت که در دهه های پنجاه میلادی زیر سنگ های آسیاب انقلاب فرهنگی چین خرد گردید و تبت نیز رسماً به خاک چین ملحق و بساری از بودائی ها به کشور های جنوب شرق و هند گریختند که البته مرکز تبعیدی شان در کشور هند قرار گرفت. رهبر این فرقه تبعیدی آقای دانی لی لاما است یا چه بلا است، که من حیث یک مهره مزدور جهت فشار بر دولت چین، توسط دولت های غربی بکار گرفته شده (البته شده بود) و با عروسک بازی های خویش اعصاب دولت چین را بعضاً می کوبید که البته با توجه به گسترش نفوذ اقتصادی و تأثیر آن بر تمام دنیا، لنگ این رهبر رهبر بودائی ها روز بروز نازک تر شده و از حضور در انظار عمومی فاصله می گیرد.

یک تذکر:

هیچ دین و مذهب بزرگ دنیا در ذات خود خشن و زشت و تنفر انگیز نیست و هر دین و مذهب ادعای صلح بودن دارد که البته ادعای هیچ کدام قابل رد کردن نیست اما مسئله این است که امروز با توجه به اشتباهی غیر قابل کنترل ماشین و سرمایه و حرص و آز، به هیچ دین و مذهب و فرهنگ و معنویات احترام گذاشته نمی‌شود و حتی بخاطر پُر نمودن جیب های سرمایه داری، همه ادیان و فرهنگ ها بشمول دین اسلام منحصراً استفاده ابزارای جهت کسب سرمایه و تسلط بر منابع ثروت زیرزمینی کشورها که کاشتن تخم نفاق و تنفر بین ادیان مختلف یکی از طُرُق دستیابی به این امر شرّ گونه میباشد، اگر غیر از این است پس هر لبرال و شیفته منطقی لبرالیزم به این سؤال پاسخ بدهد که اگر ادیان بزرگ بخصوص دین بزرگ و عزیز اسلام (که بدون تردید، دین آینده بشریت خواهد بود، زیرا هم با فطرت انسانی و هم با شرائط روز و هم حتی با علم روز سازگاری کامل دارد) منشأ بدبختی و فلاکت امروزی تلقی می‌گردد پس چرا قبل از ماشینری و قبل از کشف چاهای نفت و گاز و معادن گرانبهای دیگر، این خشونت و این نفرت حاکم نبود؟

اصل سخن:

دو قرن پیش هزاران انسان از سرزمین بنگله دیش امروزی و مالیزیا رهسپار منطقه اخین که در شرق برما و در کرانه های خلیج بنگال قرار دارد، شدند، بدون اینکه به وجود منابع غنی زیرزمین آنجا پی ببرند، سکنا گزید و با بودائی های آنجا که از صدها و هزاران سال بدینسو مقیم آنجا بودند، زندگی مسالمت آمیز داشتند. زمانیکه ماشین های سرمایه مؤفق به دریافت بوی نفت و گاز در منطقه زندگی آنها شد، ماشین توطئه و تسلط نیز فعال گردید. به حاکمیت نظامی برما غیر مستقیم دستور صادر شد که شروع کند به ازار و اذیت ساکنین مهاجر و مسلمان آنجا. برگ بازی تغییر نمود، قرار بر این شد که رژیم نظامی برما قدرت سیاسی را بعد از یک سلسله تشنج های تقلبی و مصنوعی به تحصیل کرده پوهنتون آکسفورد و دارای شوهر انگلیسی و احتمالاً دارای تابعیت انگلیسی یعنی آنگ سان سوشی بسپارد. در خلال مبارزات مدنی! طرفداران خانم سوچی مسلمانان یاد شده از جنبش دموکراسی وی حمایت نمود ولی تلک برای صید و راندن و گم نمودن آنها از سالها پیش در زمین توطئه ها تعبیه شده بود که کوچکترین آن تهیج احساسات بودائی ها ذریعه نابودی مجسمه بودا در بامیان که توسط نواسه های انگلیس انجام گرفت، مهیا شده بود.

یک صحبت دیگر:

اگر قرار باشد که چند نفر توریست و جهان گرد و چکر زن از دیگر سیاره ها مثلاً سیاره مریخ به گره ما برای سفر چند روزه تشریف بیاورند و از جاها و چیز های جالب و متنوع ما انسانها یک عکس یا فلم یا روایت و تفسیر و گزارش تهیه و با خود جهت یادگاری ببرند، مطمئناً نه قصه ها و داستان های غم انگیز جنگ و خونریزی و تولید و انباشت و استفاده سلاح مخرب و تفاوت کیفی انسانهای روی زمین و مُردن یکی از گرسنگی و مُردن دیگری از پُرخوری و همچنان مناظر زیبای پیشرفت و پُرسرفت بشر (در همه زمینه ها) شاید برای شان جالب و حیرت آور باشد ولی یگانه چیز که باعث سرگرمی و خنده مسیر زمین - مریخ که احتمالاً بیست و سه روزه! آنها خواهد شد و در اولین لحظه ورود به موطن خویش در مریخ با هم نوعان خود در مورد آن چیز جالب و دیدنی صحبت خواهند نمود همانا مضحکه بنام " اعطای جایزه صلح"!!!!!!

آنها بین خود ضمن خنده قهقهها با طعنه خواهند گفت که بلی هر سال اعطای جایزه صلح، ولی جنگ و خشونت و نفرت بیشتر از سال گذشته!

اینها یعنی باشندگان زمین عجب آدم های گنس هستند، در زیر سایه شعار صلح حال شان اینطور است اگر شعار صلح نمیبود حال شان چگونه بود؟

در وطن برنده جایزه صلح! حقوق انسانهای بیگانه!! نادیده گرفته میشود ولی طرفداران و شیفته گان صلح خاموشی اختیار نموده،

بهر حال، هیچ التزام وجود ندارد که اینگونه موارد نقض حقوق بشر با انگیزه های مذهبی- قومی مورد توجه و تفسیر قرار بگیرد بلکه فقط منحصراً یک انسان آزاده باید جرئت تقبیح اینگونه اعمال ضد بشری که لکه ننگ است بر دامن انسانیت، بخود داد و این جرئت تقبیح زمان صیقل و صاف خواهد بود که فقط با احساس کاملاً انسانی توأم باشد، ظلم و تعدی و جنایت محکوم است له و علیه هر کس که باشد و ضمناً ابراز جرئت این حقیقت را نیز دریغ نه نمود که سرمایه و انرژی و تصاحب آن هیچ سرحد و مرز مذهبی - قومی- نژادی و حتی جغرافیائی را به رسمیت نه می شناسد و حاضر است جهت کسب انرژی پا بر هر چیز ارزشمند و غیر ارزشمند بگذارد. در آخر عرائض می خواهم بگویم:

هم نیروی آزادی بخش! روئینگیا و هم نیروی کوبنده دولتی میانمار بشمول بودائی های افراطی از یک منبع تغذیه میشوند، جالب است، بعضی از این تمویل کنندگان مالی- فکری این فاجعه در حال شعار دادن کذائی و ابراز

احساسات کذائی و ریختن اشک کذائی در کنفرانس منعقدۀ شهر آستانۀ کشور قزاقستان میباشند در حالیکه همین ها خودشان در غارت احتمالی و یا حتمی ثروت های نهفته در منطقه، از همین امروز خویشرا سهم میدانند.

نتیجۀ بحث:

امروز هیچگونه جنگ مذهبی که حقیقتاً ریشه در روحيات و قلوب مردم دنيا وجود داشته باشد، وجود ندارد بلکه تمام خونريزي هائیکه زیر نام جنگ های مذهبی و قومی جریان دارد ریشه اش فقط و فقط انگیزه اقتصادی است و بس.

پایان